



معجزه

در کوهستان

به محل که رسیدیم، مصدوم را معاینه کردم. در حد ناله کردن هوشیار بود. استخوان دست چپش خرد شده و از قسمت مچ برگشته بود.

فرق سرش شکسته بود و صورتش هم پارگی داشت. بعد از پیدا کردن مکان همواری، گردنش را فیکس کردم و زیرش يك بورد گذاشتم. به محلی ها گفتم صخره ها وضعیت بدی دارد، اگر نمی توانید او را به پایین منتقل کنید، صبر کنید نیروهای هلال احمر بیایند. گفتند نه، می توانیم کمک کنیم.

مصدوم را محکم فیکس کردم و سپس حرکت کردیم. شرایط به گونه ای بود که وقتی داشتیم به سمت پایین حرکت می کردیم، يك بورد گاهی به حالت افقی در می آمد.

همان موقع که پایین رسیدیم، بچه های هلال احمر هم از راه رسیدند. در همین حین متوجه شدم بنده خدایی که به ما کمک می داد، در حال لرزیدن است. تازه آنجا متوجه شدیم او پسرش است که به پایین پرت شده بود. پسر را تحویل اورژانس شده دادیم و پدر را هم به بیمارستان ولی عصر^(ع) فسا منتقل کردیم.

اگر تماس نمی گرفتند و خونریزی همین طور ادامه داشت، دچار شوک می شد و ممکن بود مصدوم جاننش را از دست بدهد.

پدرم شکسته و فرق سرش هم شکافته بود. خودم هم سرم به زمین اصابت کرد و بدنم به شدت کوفته شد. پدرم بیهوش بود، اما من هنوز هوشیار بودم و می توانستم کاری کنم. هم با دایی ام و هم اورژانس ۱۱۵ تماس گرفتم و ماجرا را توضیح دادم.

يك ساعت و نیم بعد اورژانس از راه رسید. بخشی از راه را با ماشین آمدند و ۲۰۰ متر باقی مانده را چون مسیر صعب العبور بود با پای پیاده آمدند و پدرم را روی برانکارده به پایین برده و به بیمارستان فسا منتقل کردند.

حسین هنوز هم باورش نمی شود از این حادثه مرگبار نجات پیدا کرده باشد. «همیشه می گویند اگر خدا بخواهد سنگ را کنار شیشه نکه می دارد و هیچ آسیبی به آن وارد نمی شود.»

در مورد نجات خودش و پدرش این اعتقاد را دارد که اگر خواست خدا و معجزه او نبود، من و پدرم زنده نمی ماندیم.

زندگی دوباره

محمد غمخوار همراه همکار خود مجید اکبرپور، دو نفر از تکنیسین های اورژانس پایگاه دوگان هستند که برای نجات حسین و پدرش اعزام شدند. غمخوار می گوید: «ساعت حدود ۲۰ دقیقه به ۷ شب بود که ماموریت به ما اعلام شد و سپس به سمت محل حادثه حرکت کردیم. شرایط طوری بود که گفتیم باید هلال احمر وارد عمل شود، اما چون هوا در حال تاریک شدن بود و مصدوم نیز حالش خوب نبود، به همکارم گفتم شما اینجا بمان من به محل می روم. لوازم مورد نیاز مانند کلارو بک بورد و کیف را برداشتم.

قرار بود حسین و پدرش به کوه بروند و حال و هوایی عوض کنند تا روز بعد با روحیه قوی تری به محل کار خود برگردند، اما به خواب شان هم نمی دیدند با افتادن از کوه و سقوط به دره ای عمیق تا

و حید شگری
تیش

يك قدمی مرگ پیش بروند. به گزارش خبرنگار جام جم، عقربه ها، ساعت حدود ۴/۳۰ عصر هفتم مرداد را نشان می داد. آن روز نه پدر حال و حوصله درست و حسابی داشت و نه پسر کمی با هم گپ زدند و قرار شد برای تفریح جایی بروند.

از میان گزینه هایی که برای تفریح کردن پیشنهاد دادند، قرار شد به کوه های تنگ سلمان روستای اکبر آباد شهر ششده بروند تا کمی ورزش کنند و اگر توانستند گیاهان محلی جمع آوری کنند.

نجات مان معجزه بود

حسین ۲۱ ساله و پدرش مقداری آب و لوازم مورد نیازشان را برداشتند و به سمت کوه حرکت کردند. خیلی راحت از کوه بالا رفتند و تا آن زمان مشکلی برایشان ایجاد نشد، اما در زمان برگشت، اتفاقی افتاد که زنده ماندن شان را فقط به يك معجزه گره زد. حسین می گوید: «موقع برگشت پدرم از من جلوتر حرکت می کرد و من عقب تر بودم. اما ناگهان فریادی شنیدم: باباجان به فریادم برس! پدرم سقوط کرده بود. تارفتم به او کمک کنم، دچار استرس شدیدی شدم.

پای خودم هم لغزید و من هم سقوط کردم. دست

بک

پسر مجروح:
اگر خواست خدا و
معجزه او نبود، من و
پدرم زنده نمی ماندیم

و

آگهی مزایده

آموزشگاه علمی تخصصی شهید چمران
ناجا در نظر دارد، بوفه آموزشگاه را در
قالب اجاره به مدت یکسال واگذار نماید.
آدرس: کرج، جاده قزلحصار، روبروی
زندان قزلحصار، آموزشگاه چمران
رئیسوندی ۰۹۱۶۶۶۷۹۵۳۸
شیری ۰۹۳۷۱۶۷۱۶۱۷

آگهی مفقودی

برگ سبز، کارت و پلاک موتورسیکلت تیز تک، مدل ۸۱
رنگ قرمز به شماره انتظامی ۹۴۶۳۲-ایران ۶۲۶
و شماره موتور 31020867 و شماره شاسی 81711022
به نام وحید باشتوئی مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو پژو پارس XU7، مدل ۹۴
رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۱۲۲-۸۲-ایران ۵۳
و شماره موتور 124K0669347 و شماره شاسی
NAAN21VE9FR571591
به نام زهرا پریشانی مفقود گردیده
و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو پراید GTXI مدل ۸۴، به رنگ مشکی
روغنی به شماره انتظامی ۸۱۱-۷۵-ایران ۱۳، شماره موتور
01255341 و شماره شاسی S1412284616392 و مالکیت
ایران حسن زاده دهکردی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.